

توبه و ایمان فرعون از دیدگاه امام خمینی و ابن عربی

رضا بنی‌اسدی*

چکیده

به دلالت صریح برخی آیات الهی، فرعون در آخرین لحظات عمرش توبه کرد. ابن عربی توبه او را مقبول دانسته و معتقد است باایمان از دنیا رفته است. امام خمینی معتقد است توبه فرعون مردود بوده و با حالت کفر دنیا را ترک کرده است. ابن عربی معتقد است فرعون قبل از غرق شدن توبه کرد و چون قبل از اینکه گناهی کند، قبض روح شد، پس نه‌تنها مؤمن، بلکه مؤمن پاکیزه از دنیا رفته است. به عقیده او کلام نرم حضرت موسی و هارون(ع) در فرعون اثر کرد و متذکر و خاشع شد و این دلالت بر قبولی ایمان او دارد؛ زیرا تذکر و خشیت در زمان دعوت صورت گرفته که در دنیا بوده است. اما امام خمینی معتقد است فرعون بعد از اینکه متوجه شد به‌زودی غرق می‌شود، توبه کرد و توبه هنگام مرگ پذیرفته نمی‌شود. ایشان همچنین دستور الهی مبنی بر کلام نرم حضرت موسی و هارون(ع) با فرعون را نه به‌خاطر متذکر و خاشع شدن فرعون، که برای مصالحی همچون تأثیر بر اطرافیان فرعون دانسته‌اند.

کلیدواژه‌ها: توبه، ایمان، فرعون، کلام اسلامی، امام خمینی، ابن عربی.

* استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد (fatemi251@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۰۱

مقدمه

فرعون حاکم متکبر زمان حضرت موسی (ع) یکی از ستمگرترین فرمانروایان در طول تاریخ بشر بوده است. خداوند متعال در قرآن مجید در موارد متعدد درباره رفتار او و کارگزارانش نسبت به قوم بنی‌اسرائیل بیانی نزدیک به این آیه دارد: «يَقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ؛ پسرانتان را می‌کشتند، و زنانتان را (برای خدمتکاری) زنده می‌گذاشتند» (اعراف: ۱۴۱). او پس از جدال طولانی با مؤمنان قوم بنی‌اسرائیل، سرانجام به مکر الهی دچار شد و هنگام تعقیب قوم بنی‌اسرائیل درحالی که آنها به سلامت از رود نیل - که به اذن خداوند شکافته شد - عبور کردند، هنگام عبور از رود، رود به حالت معمولی خود برگشت و او و همراهانش را غرق کرد. آیاتی از قرآن مجید در این باره نازل شده است که برخی مانند ابن‌عربی از آنها توبه و ایمان آوردن فرعون را نتیجه گرفته و برخی مانند امام خمینی عدم پذیرش توبه و رد ایمان فرعون را استنباط کرده‌اند.

توبه باید از روی اختیار و با وجود فرصت بر انجام گناهان و منهیات باشد. توبه از روی اضطرار سودی ندارد. متکلم بزرگ شیعی خواجه نصیرالدین طوسی با تصریح به این مسئله می‌فرماید: «لا تقبل فی الآخرة لانتفاء الشرط» (الطوسی، ۱۴۰۷: ۳۰۸). علامه حلی شاگرد خواجه و شارح کتاب وزین تجرید الاعتقاد ایشان در توضیح این کلام می‌فرماید: «همانا توبه فقط هنگامی در از بین بردن عذاب تأثیر می‌گذارد که از راهش باشد، و آن این است که به‌خاطر قبح فعل قبیح، پشیمانی حاصل شود؛ درحالی‌که در آخرت اضطرار و الجاء است، پس پشیمانی برای قباح و وجود ندارد» (الحلی، ۱۴۱۳: ۴۲۴).

بنابراین توبه در آخرت معنا ندارد و از آنجاکه هنگام رؤیت آثار مرگ نیز شرط مذکور مفقود است، توبه هنگام مرگ سودی ندارد. خداوند متعال نیز در قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا؛ برای کسانی که کارهای بد را انجام می‌دهند، و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا می‌رسد، می‌گوید: «الان توبه کردم!» توبه نیست؛ و نه برای

۱. «أنها إنما تؤثر في الإسقاط إذا وقعت على وجهها و هي أن تقع ندما على القبيح لقبحه و في الآخرة يقع الإلجاء فلا يكون الندم للقبح».

کسانی که در حال کفر از دنیا می‌روند؛ اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کرده‌ایم» (نساء: ۱۸).

امام صادق (ع) در توضیح این آیه فرموده‌اند: «ذَاكَ إِذَا عَايَنَ أَمْرَ الْآخِرَةِ» (الصدوق، ۱۴۰۴، ج: ۱، ۱۳۳).

در کنار متکلمان بزرگ امامیه همچون شیخ مفید، فاضل مقداد و ابن میثم بحرانی که این نظر را دارند، برخی متکلمان معتزله و اشاعره نیز همانند ایشان به این مسئله با عنوان «عزم بر ترک در آینده» اشاره کرده‌اند، خواه آن را از ارکان توبه دانسته باشند مانند فاضل مقداد (الفاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۴۳۲؛ الحلی، ۱۳۶۵: ۵۷)، ابن میثم بحرانی (البحرانی، ۱۴۰۶: ۱۶۸) و قاضی عضدالدین ایجی اشعری^۱ و خواه آن را از شروط ملازم آن قلمداد کرده باشند مانند شیخ مفید (المفید، ۱۴۱۳: ۸۵) و قاضی عبدالجبار معتزلی^۲. البته این اختلاف ثمره قابل توجهی ندارد (السبحانی، ۱۴۱۲، ج: ۴، ۳۲۴) و در هر صورت باید عزم بر ترک معصیت وجود داشته باشد؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علی (ع) در بیان معنای استغفار بر این امر تصریح کرده و فرموده‌اند: «هُوَ اسْمٌ وَأَقْعٌ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانَ أَوْلَهَا النَّدْمُ عَلَى مَا مَضَى وَالنَّائِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ إِلَيْهِ أَبَدًا...» (نهج البلاغه: حکمت ۴۱۷). اما درباره اینکه چرا چنین عزمی باید وجود داشته باشد، استاد شهید مرتضی مطهری می‌فرماید:

توبه تنها پشیمانی و بازگشت نیست؛ یعنی اگر انسان تحت هر عاملی فقط از راه کج خود بازگردد، این توبه شمرده نمی‌شود. توبه آن وقت است که یک انقلاب درونی در وجود انسان پیدا می‌شود؛ یعنی نیروهای مقدسی که در درون انسان نهفته است، علیه نیروهای شهوانی و غضبی و شیطانی وجود انسان و تبهکاری‌های او قیام کنند و زمام مملکت وجود انسان را در دست بگیرند (مطهری، بی‌تا، ج: ۲۳، ۵۵۵).

۱. قاضی عضدالدین ایجی عالم بزرگ اشعری در تعریف توبه می‌گوید: «الندم على معصية من حيث هي معصية مع عزم أن لا يعود إليها اذا قدر عليها» (الایجی، ۱۳۲۵، ج: ۸، ۳۱۴).

۲. قاضی عبدالجبار عالم بزرگ معتزلی در این باره می‌گوید: «فان قيل: كيف يصح قولكم إن الشرط في صحة التوبة أن يعزم على أن لا يعود إلى أمثاله ما أتى به من القبيح، مع أن العزم لا يتعلق بأن لا يعود إلى أمثاله في القبيح، فإنه نفى و العزم إرادة و الإرادة لا تتعلق بالنفي؟ قيل له: إن المراد بذلك أن يعزم على ترك أمثاله في القبيح، و الترك فعل يصح تعلق العزم به» (عبدالجبار بن احمد، ۱۴۲۲: ۵۲۸).

بدیهی است که چنین امری هنگام مرگ و پس از آن امکان تحقق ندارد و برای همین توبه در آن هنگام سودی نخواهد داشت. همان‌طور که خواهد آمد، امام خمینی (امام خمینی، بی‌تا، ج: ۵، ۸۴) و ابن عربی (ابن عربی، بی‌تا، ج: ۲، ۴۱۰) هر دو به بی‌فایده بودن توبه هنگام مرگ اشاره کرده‌اند؛ اختلاف ایشان در این است که آیا توبه فرعون، قبل از رؤیت آثار مرگ بوده است یا بعد از آن؟ ابن عربی آن را قبل و امام خمینی آن را بعد از رؤیت آثار مرگ می‌داند. پذیرش هریک از دو نظر، آثار خاص خود را دارد. به‌عنوان مثال چنانچه نظر ابن عربی پذیرفته شود، انسان میل به رجاء پیدا می‌کند و امیدوار می‌شود که تا آخرین لحظه عمر راه توبه و رجوع به خداوند باز است؛ اما چنانچه نظر امام خمینی - که نظر بیشتر صاحب‌نظران است - پذیرفته شود، انسان میل به خوف پیدا می‌کند و هراسان می‌شود که تا فرصت باقی است، از توبه و رجوع به خداوند کوتاهی و سستی نکند که سرانجام موفق به توبه نشود و مشمول عذاب الهی گردد. البته چنان‌که واضح است، هر دو حال در جای خود موهبتی الهی است.

توبه و ایمان فرعون از منظر ابن عربی

ابن عربی معتقد است که فرعون قبل از مرگ توبه کرده و به پروردگار عالم ایمان آورده است و قبل از اینکه هیچ گناهی مرتکب شود، جان داده است؛ بنابراین باایمان و پاکیزه از دنیا رفته است. او معتقد است حضرت موسی (ع) برای حضرت آسیه (ع) و فرعون نور چشم بوده است؛ برای حضرت آسیه (ع) به‌خاطر کمالی که به‌واسطه آن حضرت برایش حاصل شد و برای فرعون به‌خاطر ایمانی که به‌واسطه آن حضرت و دعوتش، خداوند متعال هنگام غرق شدن به او عطا کرد. او در این زمینه اظهار می‌دارد:

هنگامی که آل فرعون حضرت موسی (ع) را در دریا کنار درخت پیدا کرد، فرعون او را موسی نامید. «هو» به زبان قبطی آب و «سا» همان درخت است. پس او را به آنچه نزد آن، او را یافت، نامید؛ زیرا تابوت نزد درخت در دریا ایستاد. پس اراده کرد که او را بکشد، پس همسرش در حق موسی به فرعون گفت: او برای من و تو نور چشم است. پس به‌واسطه موسی چشم حضرت آسیه (ع) روشن شد به کمالی که برایش حاصل شد، همان‌طور که گفتیم، و برای فرعون نور چشم بود به‌خاطر ایمانی که خدا هنگام غرق شدن به او عطا کرد. پس جان او را گرفت درحالی که پاک و پاکیزه بود و چیزی از پلیدی در او نبود؛ زیرا او را هنگام ایمان آوردن قبل از اینکه معصیتی مرتکب شود، قبض روح کرد و اسلام ماقبل او را قطع و محو می‌کند. خداوند متعال آن را نشانه

عنایت خود بر هر کسی که بخواهد، قرار داد تا هیچ کس از رحمت او ناامید نگردد؛ پس به درستی که از رحمت خدا جز گروه کافرین ناامید نمی‌شود^۱ (ابن عربی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۰۱).

ابن عربی در فتوحات نیز تأکید دارد که فرعون با ایمان از دنیا رفته است. او با استناد به آیه «فَقُولَا

لَهُ قَوْلًا لِّئِنَّا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه: ۴۴)^۲ معتقد است خداوند ایمان فرعون را پذیرفته است؛ زیرا در این آیه بیان ترجی نسبت به خداوند متعال شده است و ترجی نسبت به خداوند متعال به معنای امکان امری نیست، بلکه به معنای وقوع امر است. خداوند در این آیه نفرمود امید است فرعون در همان مجلس متذکر شود یا بترسد و این امر را مخصوص آخرت هم نفرمود؛ چراکه در آنجا همه خشیت دارند، بلکه به صورت مضارع آورد که مشترک بین حال دنیا و آینده آخرت است. اما برای آخرت نیست؛ زیرا فعل را با علائم مضارع مستقبل، یعنی «سین» و «سوف» قرین نفرمود. پس ترجی پروردگار که وقوعش لازم است، در حق فرعون واقع شده است و کلام نرم حضرت موسی و هارون (ع) در او اثر کرده و متذکر و خاشع شده است. این امر دلالت بر قبول ایمان فرعون دارد؛ زیرا تذکر و خشیت در زمان دعوت صورت گرفته که در زندگی دنیوی است^۳ (ابن عربی، بی تا، ج ۲: ۴۱۱).

۱. «و لما وجده آل فرعون فی الیم عند الشجرة سماه فرعون موسی: و المو هو الماء بالقطیبة و السأ هو الشجرة، فسماه بما وجده عنده، فإن التابوت وقف عند الشجرة فی الیم. فأراد قتله ... فقالت لفرعون فی حق موسی إنه «قَرَّتْ عَیْنٌ لِي وَ لَكَ». فبه قَرَّتْ عَیْنُهَا بِالْکَمَالِ الذی حصل لها کما قلنا، و كان قرة عین لفرعون بالإیمان الذی أعطاه الله عند الفرق. فقبطه طاهراً مطهراً لیس فیهِ شیء من الخبث لأنه قبضه عند إیمانهِ قبل أن یکتسب شیئاً من الآثام. و الإسلام یجِبُ ما قبله. و جعله آیه علی عنایتهِ سبحانه بمن شاء حتی لا یبأس أحد من رحمة الله، ف«إنه لا یبأسُ من رُوحِ اللهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکَافِرُونَ».

۲. «اما به نرمی با او سخن بگویند؛ شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد».

۳. «قال لموسی و هارون قُولا لَهُ قُولا لِّئِنَّا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى و الترجی من الله واقع کما قالوا فی عسی فإنهما کلماتا ترج و لم یقل لهما لعله یتذکر أو یخشی فی ذلک المجلس و لا بد و لا خلصه للاستقبال الأخرای فإن الكل یخشونه فی ذلک الموطن فجاء بفعل الحال الذی یدخله الاحتمال بین حال دنیا و بین استقبال التأخیر للدار الآخرة و ذلک لا یتكون مخلصاً للمستقبل إلا بالسین أو سوف فالذی ترجی من فرعون وقع لأن ترجیه تعالی واقع فأمن فرعون و تذکر و خشی کما أخبر الله و أثر فیهِ لین قول موسی و هارون و وقع الترجی الإلهی کما أخبر فهذا یدلک علی قبول إیمانهِ لأنه لم ینص إلا علی ترجی التذکر و الخشیة لا علی الزمان إلا أنه فی زمان الدعوة و وقع ذلک فی زمان الدعوة و هو الحیاة الدنیا».

توبه و ایمان فرعون از منظر امام خمینی

برخلاف نظر ابن‌عربی، امام خمینی توبه فرعون را پذیرفته‌شده نمی‌داند؛ زیرا او هنگامی توبه کرد که دیگر فایده‌ای نداشت و آن هنگام مرگ بود. ایشان می‌فرماید:

فرعون بعد از اینکه دید که حالا دیگر دارد غرق می‌شود گفت که «أَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ» (یونس: ۹۰). جوابش این بود که نه، دیگر گذشت. دیگر مطلب ... تو تا حالا معصیت کردی، تا حالا طغیان کردی، بنی‌اسرائیل را به بند کشیدی، ظلم کردی، حالا که می‌بینی عذاب نازل شده و غرق توی کار است، حالا می‌گویی که من معصیت کردم! حالا که عذاب نازل شده می‌گویی معصیت کردم؛ من توبه کردم. این مثل توبه‌ای می‌ماند که بعد از اینکه مُرد و عذاب جهنم را دارد می‌بیند، بگوید من توبه کردم! این توبه نیست (امام خمینی، بی‌تا، ج: ۵، ۸۴).

ایشان همچنین می‌فرماید:

فرعون بعد از اینکه عذاب نازل شد و غرق را دید که الآن دارد غرق می‌شود، آن وقت گفت که من هم آن طوری که بنی‌اسرائیل می‌گویند، من هم به همان ایمان آوردم. جواب بود که حالا دیگر ایمان آوردی؟! تو قبلاً معصیت کردی «الآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (یونس: ۹۱) (امام خمینی، بی‌تا، ج: ۵، ۸۳).

بنابراین حضرت امام توبه فرعون را مردود می‌دانند. ایشان همچنین در مورد آیه شریفه «قُولاً لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه: ۴۴) در درس اصول خویش مطالبی فرموده‌اند که بعضی از آنها با نظر ابن‌عربی در تعارض است. ابن‌عربی از این آیه شریفه متذکر شدن فرعون و در نتیجه توبه و ایمان او را نتیجه گرفته است، درحالی‌که حضرت امام معتقدند با وجود علم الهی به ایمان نیاوردن فرعون، دستور فوق برای ایجاد ذهنیت احتمال تغییر فرعون در حضرت موسی و هارون (ع) به خاطر مصالحی بوده است. احتمال دیگری که حضرت امام می‌دهند اینکه مقصود از دعوت فرعون، شخص او نبوده است، بلکه مقصود اطرافیان وی بوده که رساندن دعوت الهی به آنان جز در حضور فرعون ممکن نبوده است^۱ (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج: ۴، ۱۲۳-۱۲۴).

۱. «إن قلت: فما تقول في قوله تعالى لموسى و هارون: «قَوْلًا لَهُ» أَيْ لِفِرْعَوْنَ «قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»، مع علمه تعالى بعدم قبول فرعون قولهما؟ قلت: تذييل خطابه تعالى بقوله: «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» لأجل إحداث احتمال انبعاث فرعون ببعث موسى و هارون في ذهنهما لمصالح، و هما داعيان إلى الله سبحانه و تعالى. مضافاً إلى احتمال عدم كون

حضرت امام بنابر احتمالی، دستور نرم صحبت کردن با فرعون را به خاطر مصالحی دانسته اند. یکی از این مصالح که در روایات به آن اشاره شده این است که خداوند با این دستور و اینکه شاید فرعون متذکر شود یا بترسد، اراده فرمود که حضرت موسی(ع) را برای رفتن نزد فرعون به عنوان حاکمی متکبر تحریص و ترغیب کند؛ درحالی که خداوند متعال می دانست که فرعون نه متذکر می شود و نه می ترسد، مگر هنگام دیدن عذاب (الصدوق، ۱۳۸۵، ج: ۱، ۶۷). مصلحت دیگری که می توان تصور کرد اینکه اگر فردی مثل فرعون احتمال دارد تحت تأثیر قرار گیرد، پس سایر افراد به طریق اولی ممکن است متأثر شوند، و این موجب قوت و انگیزه بیشتر حضرت موسی و هارون(ع) در تبلیغ می شده است.

امام خمینی در *آداب/الصلاه* نیز از منظری دیگر این آیه را نشانه رحمت بی پایان حضرت حق می داند که برای افرادی مثل فرعون نیز هدایت و سعادت می خواهد. ایشان همچنین آیه شریفه را تعلیم کیفیت دستور امر به معروف و نهی از منکر، و کیفیت ارشاد افرادی مانند فرعون می داند. به عقیده حضرت امام، فرعون که طغیانش به جایی رسید که «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴) گفت، و علو و فسادش به پایه ای قرار گرفت که «يُذْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» (قصص: ۴) درباره او نازل شد، و برای جلوگیری از به دنیا آمدن حضرت موسی(ع) پس از اخبار کهنه و سحره، زنها را از مردها جدا و بچه های بی گناه را ذبح و آن همه فساد کرد، خداوند رحمان به رحمت رحیمیه خود متواضع ترین و کامل ترین نوع بشر، یعنی نبی عظیم الشان حضرت موسی بن عمران(ع) را انتخاب و تعلیم و تربیت کرد، و پس از آن برای اختبار بالاتر، راه او را در بیابان طریق شام گم کرد، و باران را بر او فروریخت، و تاریکی را بر او چیره فرمود، و درد زاییدن را بر زنش عارض فرمود، و چون جمیع درهای طبیعت به روی او بسته شد و قلب شریفش از کثرات منجر شد و به جبلت فطرت صافیه منقطع به حق شد و سفر روحانی الهی در این بیابان ظلمانی به آخر رسید، «آتَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا» الی أن قال: «فَلَمَّا أَتَيْهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (قصص: ۲۹-۳۰). پس از این همه امتحانات و تربیت های

المدعو حقیقه نفس فرعون، بل حواریه و من یکون عنده، و لم یکد یمکن دعوتهم إلیا بعرض الدعوة صورة علی فرعون، و قد امرأ به».

روحانی، خدای تعالی او را برای ارشاد و نجات دادن یک نفر بنده طاغی یاغی که آن‌همه فساد در ارض می‌کرد، فرستاد و در عین حال سفارش او را می‌فرماید که با او با کلام نرم گفتگو کنید، باشد که به یاد خدا افتد و از کردار خود و عاقبت امر بترسد. این دستور امر به معروف و نهی از منکر و کیفیت ارشاد افرادی مثل فرعون طاغوت است (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۲۳۷-۲۳۹).

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد عقیده ابن‌عربی در مورد ایمان و توبه فرعون مردود و نظر حضرت امام صحیح باشد؛ زیرا نظر ابن‌عربی در تقابل با ظاهر آیات الهی می‌باشد. همان‌طور که گذشت، خداوند متعال نسبت به توبه در قرآن مجید می‌فرماید:

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا؛ برای کسانی که کارهای بد را انجام می‌دهند، و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرامی‌رسد، می‌گوید: «الآن توبه کردم!» توبه نیست؛ و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می‌روند؛ اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کرده‌ایم (نساء: ۱۸).

طبق این آیه شریفه، توبه هنگام مرگ پذیرفته نمی‌شود؛ درحالی‌که ظاهراً فرعون هنگام مرگ توبه کرده است.

خداوند نسبت به ایمان آوردن هنگام مرگ نیز در جواب فرعون می‌فرماید: «الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ؛ (اما به او خطاب شد:) الآن؟! درحالی‌که قبلاً عصیان کردی، و از مفسدان بودی!» (یونس: ۹۱). بنابراین ظاهر آیه، توبه هنگام مرگ را رد می‌کند. این در حالی است که ابن‌عربی متوجه این آیات بوده است و با توجه به آنها فرعون را نجات یافته تلقی می‌کند. به عقیده او این آیات شریفه شامل فرعون نمی‌شود.

ابن‌عربی در رد استدلال به آیه اول برای نجات نیافتن فرعون به دو دلیل استناد می‌کند و می‌گوید:

ایمان فرعون مانند کسی نیست که در حال جان دادن است؛ به دلیل اینکه چنین شخصی یقین و قطع دارد که در حال مفارقت از دنیاست، درحالی‌که این غریق (فرعون) اینجا مانند آن نیست؛ زیرا او دریا را در حق مؤمنین خشک دید، پس دانست آن به‌خاطر ایمان آنان است. بنابراین یقین

به مرگ نکرد، بلکه حیات بر ظن او غلبه کرد. بنابراین جایگاه او جایگاه کسی نیست که مرگش فرارسیده است. پس گفت همانا الآن توبه کردم، و او از کسانی نیست که می‌میرند درحالی‌که کافر هستند و امرش به سوی خدای متعال است و به دلیل اینکه خداوند متعال به او فرمود پس امروز بدن تو را نجات می‌دهیم تا برای آیندگان نشانه‌ای باشی، همان‌طور که قوم یونس بود، پس این ایمان وصل شده است^۱ (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲: ۴۱۰).

از ظاهر عبارت ابن عربی برمی‌آید که او معتقد است فرعون هنگام شکافته شدن رود نیل برای مؤمنین، فهمید که این امر خارق‌العاده به‌خاطر ایمان آنهاست. از این‌رو همان‌جا ایمان آورد و گمان می‌کرد که او هم می‌تواند به سلامت از رود عبور کند. به عبارت دیگر او می‌پنداشت با ایمان آوردن همانند بنی‌اسرائیل از رود می‌گذرد و هیچ خطری او را تهدید نمی‌کند؛ از این‌رو در حالت عادی و قبل از ورود به رود توبه کرد و ایمان آورد. پس توبه و ایمان او قبل از دیدن آثار مرگ بوده است و مشمول آیه شریفه نمی‌شود.

ابن عربی همچنین استدلال به آیه دوم را مخدوش می‌داند و در رد استدلال به آن برای نجات نیافتن فرعون چنین می‌گوید:

خداوند با کلام خود که «الآن و به تحقیق که قبلاً معصیت کردی» ایمان او را تصدیق کرد؛ پس راهنمایی کرد در اخلاص ایمانش و اگر مخلص نبود، خداوند در حق او همان‌طور که در حق اعراب که گفتند ایمان آوردیم فرمود، می‌فرمود «بگو ایمان نیاوردید، اما بگویید اسلام آوردیم و ایمان در قلوب شما داخل نشده است». پس به تحقیق خداوند به ایمان فرعون شهادت داده است، و خداوند برای هیچ‌کس شهادت به صدق در توحیدش نمی‌دهد، مگر اینکه او را به ایمانش پاداش می‌دهد و او بعد از ایمانش معصیت نکرد. بنابراین خداوند متعال ایمان او را پذیرفت^۲ (همان).

۱. «ما أشبه إيمانه إيمان من غرغر فإن المغرغر موقن بأنه مفارق قاطع بذلك و هذا الفرق هنا لم يكن كذلك لأنه رأى البحر ييسا في حق المؤمنين فعلم أن ذلك لهم بإيمانهم فما أيقن بالموت بل غلب على ظنه الحياة فليس منزلته منزلة من حضره الموت فقال إني تبت الآن و لا هو من الذين يموتون و هم كفار و أمره إلى الله تعالى و لما قال الله له قَالِيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدْنِكَ لَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آيَةً كَمَا كَانَ قَوْمُ يُونُسَ فهِذَا إيمان موصول».

۲. «إن الله صدقه في إيمانه بقوله الآن و قد عصيت قبل فدل على إخلاصه في إيمانه و لو لم يكن مخلصا لقال فيه تعالى كما قال في الأعراب الذين قالوا أمانا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا أسلمنا و لمَّا يدخل الإيمان في قلوبكم فقد شهد الله لفرعون بالإيمان و ما كان الله ليشهد لأحد بالصدق في توحده إلا و يجازيه به و بعد إيمانه فما عصى فقبله الله».

او از این آیه چنین برداشت کرده که خداوند متعال ایمان فرعون را تصدیق کرده و فرموده است: «الان ایمان آوردی». وی این جمله را اخباری گرفته است، نه استفهام انکاری. در نتیجه خداوند ایمان فرعون را تأیید کرده است. جمله بعد هم تأکید بر این مطلب است؛ یعنی قبلاً با انکار و مخالفت من معصیت می‌کردی، اما اکنون که ایمان آوردی، دیگر معصیت نمی‌کنی.

ذکر این نکته نیز لازم به نظر می‌رسد که از آنچه در بیان ادله ابن‌عربی در این باب گذشت، به خوبی دریافت می‌شود که این نظر ابن‌عربی برداشت تفسیری وی از آیات قرآن مجید است و دیدگاه‌های عرفانی او دست‌کم به صورت مستقیم در این نظر تأثیری ندارد. دلیل اول این مدعا، نوع پاسخ‌های قرآنی او به مخالفان است. دو دلیل وی برای اینکه توبه فرعون مانند کسی نیست که لحظه جان دادن توبه می‌کند، همان‌طور که مشهود است، از ظاهر آیات اخذ شده است. دلیل دیگر، کیفیت فهم ابن‌عربی از آیات الهی است. به عنوان مثال جمله «الان ایمان آوردی» را که بیشتر مفسران استفهام انکاری گرفته‌اند، او اخباری گرفته است. این نحو برداشت‌های متعارض فقط تفسیری بوده و در بین مفسران امری متداول است؛ چنانکه در آیه شریفه «و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم» (آل‌عمران: ۷) مفسران در «واو» دوم آیه اختلاف کرده‌اند: برخی مانند علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۵۵) و امام فخر رازی (الرازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۵۲) آن را استینافیه گرفته و برخی مانند آیت‌الله مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۴۱) و بیضاوی (البیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۶) آن را عاطفه دانسته‌اند، که تفاوت فاحش معنایی این دو نوع مواجهه با آیه شریفه بی‌نیاز از توضیح است. بنابراین نمی‌توان گفت مشی عرفانی ابن‌عربی باعث صدور چنین نظری درباره توبه و ایمان فرعون شده، بلکه باید گفت نظر تفسیری وی چنین است.

ادله ابن‌عربی در چنین برداشتی از آیات قابل مناقشه است. برای این ادعا می‌توان گفت که توبه فرعون قبل از ورود به رود بوده است و از این رو آیه «و لَیْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّی تُبْتُ آلَانَ وَ لَا الَّذِینَ یَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أَوْلَئِکَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِیْمًا» (نساء: ۱۸) شامل او نمی‌شود، در حالی که ظاهر آیه شریفه توبه او را هنگام مرگ نشان می‌دهد، دلیل لازم است؛ زیرا برای عبور از معنای ظاهری نیاز به قرینه است و چنین قرینه‌ای وجود ندارد. به علاوه اینکه، اگر او توبه کرد، برای چه می‌خواست همچنان قوم بنی‌اسرائیل را تعقیب کند؟ برداشت ایشان از آیه «آلَانَ وَ قَدْ عَصِیْتَ قَبْلَ وَ کُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ» (اما به او خطاب شد: الان؟! در حالی که قبلاً عصیان

کردی، و از مفسدان بودی!» (یونس: ۹۱) نیز خلاف ظاهر است و قرینه می‌خواهد. آنچه از ظاهر آیه برمی‌آید این است که وقتی فرعون در حال غرق شدن اظهار ندامت و توبه کرد، خداوند فرمود: «الان، درحالی که تا قبل از این معصیت می‌کردی»، و کلام مذکور به عدم پذیرش توبه اشعار دارد. اگر کسی چنین ظهوری را نپذیرد و اظهار دارد: در عبارت، هر دو احتمال وجود دارد و در نتیجه برای انتخاب هر احتمال، نیاز به قرینه صارفه است؛ در جواب گفته می‌شود: برای معنای مورد نظر ابن عربی قرینه‌ای یافت نمی‌شود در حالی که برای معنای مورد نظر امام خمینی قرینه وجود دارد. اول این که ظاهر عبارت «نُنَجِّیْكَ بِدَنِّكَ» در آیه «فَالْيَوْمَ نُنَجِّیْكَ بِدَنِّكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً» (یونس: ۹۲) دلالت بر عدم پذیرش ایمان و نجات فرعون دارد؛ زیرا اگر حقیقت وجودی او نجات یافته بود، چه بدنش سالم می‌ماند و چه از بین می‌رفت، تفاوتی نداشت، و اینکه بر نجات بدن تأکید شده، اشاره به عدم نجات حقیقت وجودی اوست.

دوم اینکه علاوه بر ظاهر برخی آیات، روایاتی وجود دارد که دلالت صریح بر عدم پذیرش توبه فرعون دارد و با ادعای ابن عربی نمی‌سازد. در یکی از این روایات که شیخ صدوق در معانی الاخبار نقل می‌کند، چنین آمده است:

... سفیان گوید به آن حضرت [امام صادق(ع)] عرض کردم: ای پسر پیامبر خدا! آیا رواست که خداوند به بندگان خودش طمع داشته باشد که پدید آورند آنچه را ایجاد نمی‌شود؟ فرمود: نه. گفتم: بنابراین چگونه خداوند به موسی و هارون(ع) فرموده: «شاید او متذکر شود یا از خدا بترسد» و حال آنکه خداوند می‌دانست که فرعون نه ایمان خواهد آورد، و نه خواهد ترسید. فرمود: فرعون به یاد خدا افتاد و ترسید، ولی هنگامی که در جنگال امواج خروشان گرفتار شد و مرگ را در پیش روی خود دید، جایی که دیگر ایمان برایش سودی نداشت. آیا فرموده خداوند را نشنیده‌ای: «تا هنگامی که گرداب دامن او را گرفت، گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی جز خدایی که بنی‌اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، وجود ندارد، و من از تسلیم‌شدگان هستم» (یونس: ۹۰) و خداوند ایمانش را نپذیرفت و فرمود: «حالا در صورتی که پیش از این نافرمانی کردی و از تبهکاران بودی؟ ولی امروز کالبدت را (از آب) رهایی می‌بخشیم تا عبرتی برای آیندگان باشی» (یونس: ۹۱-۹۲). می‌فرماید: بدن تو را بر نقطه مرتفعی از زمین می‌اندازیم تا نشانه، علامت و

عبرت آموز برای همه آیندگان بعد از تو (و نتیجه ایمان بی‌روح تو) باشد^۱ (الصدوق، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۹۶-۳۹۷؛ همو، ۱۳۸۵، ج ۱: ۶۷).

نتیجه

از مجموع آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت فرعون اگر قبل از دیدن آثار عذاب و غرق شدن ایمان آورده - همان‌طور که ابن‌عربی ادعا می‌کند - ایمان او پذیرفته شده و به تبع آن اعمالش هم بخشیده شده است؛ درحالی‌که این مطلب مخالف ظاهر آیات شریفه و تصریح روایات است. اما اگر وی هنگام دیدن آثار عذاب و غرق شدن، ایمان آورده است - چنان‌که ظاهر آیات شریفه و تصریح روایات نشان می‌دهد و امام خمینی هم از آن تبعیت می‌کند - ایمان او رد شده است. بنابراین در این مسئله عقیده امام خمینی صحیح و نظر ابن‌عربی مردود به‌نظر می‌سد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه (۱۴۱۴ق)، تحقیق و تصحیح صبحی صالح، قم: دار الهجره.
- ابن‌عربی، محی‌الدین (۱۳۷۰)، فصوص الحکم، تحقیق و تصحیح ابوالعلاء عقیفی، تهران: انتشارات الزهراء، چاپ دوم، ج ۱.
- _____ (بی‌تا)، الفتوحات المکیه، ۴ جلدی، بیروت: دار الصادر، ج ۲.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۶)، جواهر الأصول: تقریرات درس اصول، تقریر آیت‌الله سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ج ۴.

۱. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ السُّكْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَفِيَانَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ ع ... قَالَ سَفِيَانَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُطْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادَهُ فِي كَوْنٍ مَا لَا يَكُونُ قَالَ لَا فَقُلْتُ فَكَيْفَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمُوسَى وَ هَارُونَ (ع) لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ فِرْعَوْنَ لَا يَتَذَكَّرُ وَ لَا يَخْشَى فَقَالَ إِنَّ فِرْعَوْنَ قَدْ تَذَكَّرَ وَ خَشِيَ وَ لَكِنْ عِنْدَ رُؤْيَةِ الْبَاسِ حَيْثُ لَمْ يَنْفَعَهُ الْإِيمَانُ أَلَا تَسْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْفِرْقَانُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِيْمَانَهُ وَ قَالَ الْآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ. فَالْيَوْمَ نُنَجِّبُكَ بِيَدِنَا لِنَكُونَ لِمَنْ خَلَّفَكَ آيَةً يَقُولُ نَلْقِيكَ عَلَى نَجْوَةٍ مِنَ الْأَرْضِ لِنَكُونَ لِمَنْ بَعْدَكَ عَلَامَةً وَ عِبْرَةً».

- _____ (۱۳۸۸)، *آداب الصلاة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ شانزدهم.
- _____ (بی تا)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۵.
- الایجی، عضالدین عبدالرحمن بن احمد (۱۳۲۵ق)، *المواقف*، شارح السید الشریف علی بن محمد الجرجانی، قم: الشریف الرضی، ج ۸.
- البحرانی، ابن میثم (۱۴۰۶ق)، *قواعد المرام فی علم الکلام*، تحقیق: سید احمد حسینی، قم: مکتبه آیةالله المرعشی النجفی، چاپ دوم.
- البیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۲.
- الحلی، حسن بن یوسف (۱۳۶۵)، *الباب الحادی عشر مع شرحیه النافع یوم الحشر و مفتاح الباب*، شارح: فاضل مقداد؛ ابوالفتح بن مخدوم حسینی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
- _____ (۱۴۱۳ق)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح مقدمه تحقیق و تعلیقات: آیت الله حسن حسن زاده آملی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ دوم.
- الرازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم، ج ۲.
- السبحانی، جعفر (۱۴۱۲ق)، *الإلهیات علی هدی الکتاب و السنه و العقل*، قم: مرکز العالمی للدراسات الإسلامیه، چاپ سوم، ج ۴.
- الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۷۷)، *معانی الأخبار*، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ج ۲.
- _____ (۱۳۸۵ق)، *علل الشرائع*، قم: کتابفروشی داورى، ج ۱.
- _____ (۱۴۰۴ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ج ۱.
- الطباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ج ۳.
- الطوسی، نصیرالدین (۱۴۰۷ق)، *تجرید الاعتقاد*، تحقیق محمدجواد حسینی جلالی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

- عبدالجبار بن احمد (۴۲۲ق)، شرح الأصول الخمسه، تعلیق احمد بن حسین ابی‌هاشم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- الفاضل مقداد، جمال‌الدین (۴۰۵ق)، إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا)، مجموعه آثار، تهران: صدرا، ج ۲۳.
- المفید، محمد بن نعمان (۴۱۳ق)، أوائل المقالات، قم: کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲.